

هو العليم

استطاعت حج چیست؟ معیار عرفی توانایی در روایات

سلامتی، امنیت راه و تأمین هزینه سفر و خانواده

سلسله دروس خارج فقه، کتاب الحج، باب استطاعت، جلسه دوم

استاد

آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی
قدس الله سرّه



استطاعت حج و معنای عرفی توانایی

﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾^۱

نسبت به استطاعت، این آیه شریفه در مقام بیان یک حکم بدیهی و عادی می‌باشد و استطاعتی که در این آیه هست، مثل همان استطاعتی است که در سایر آیات یا روایات و یا در محاورات استعمال می‌شود.

آیه می‌فرماید: «خداوند حج را برای کسی که مستطیع باشد و بتواند به مکه برود واجب کرده است.» مستطیع باشد، یعنی قادر بر اتیان حج باشد. قادر به کسی می‌گویند که واجد شرایط اتیان فعل است؛ مثلاً اگر شخصی بخواهد از قم به طهران برود، از او سؤال می‌کنند: «آیا شما برای رفتن به طهران مستطیع هستید؟» او می‌گوید: «بله.» می‌گویند: «چطور؟» می‌گوید: «خودم ماشین دارم یا اینکه پول دارم و می‌توانم ماشین کرایه کنم و بروم.» بعد سؤال می‌کنند: «حالا که پول داری و یا ماشین داری، حالت برای سفر چطور است؟» او می‌گوید: «مریض نیستم و برای رفتن ایراد و مانعی نمی‌بینم.»

تمام اینها مسائل عادی و عرفی است. در مسائل عرفی، استطاعت به معنای قدرت بر عمل است و این مطلب را در آیات قرآن هم مشاهده می‌کنیم.

تفسیر استطاعت در آیه تقوا

مثل آیه شریفه که می‌فرماید: **﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾^۲** «تا جایی که قدرت و توانایی دارید باید

تقوا داشته باشید.» تقوا در مورد محرمات، یعنی باید از اتیان محرمات کفّ نفس کنید؛ و در مورد واجبات، یعنی باید اهتمام به اتیان عمل داشته باشید؛ و در مورد مکروهات، [یعنی] باید حتی‌الامکان اهتمام به ترک مکروهات داشته باشید؛ و در مورد مستحبات، یعنی باید حتی‌الامکان اهتمام به اتیان مستحبات داشته باشید؛ و در مورد احتیاط هم یعنی باید در وقت برخورد با شبهات توقّف داشته باشید.

این معنای **﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾** است. «فَإِنَّ الْوُقُوفَ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ خَيْرٌ مِنَ الْإِقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَاتِ»^۳؛

این روایت در مورد احتیاط است.

پس معنای **﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾** این نیست که فقط مسئله به واجبات و محرمات برگردد، بلکه

در خیلی از موارد شبهات هم واجب است که احتیاط شود و باید وقوف داشت و موارد احتیاط در جاهایی است که قاعده برائت و امثال آن نمی‌آید؛ در آن موارد، وقوف واجب است و بنابراین احتیاط هم همان احتیاط وجوبی است و این می‌شود معنای استطاعت.

حدیث استطاعت و مراتب انجام تکلیف

یا در روایت: «فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ»^۴؛ «فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ؛ يَعْنِي شَيْئًا

دارای مراتب مختلفی است.»

۱. سوره آل عمران (۳)، آیه ۹۷.

۲. سوره التغابن (۶۴)، آیه ۱۶.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۰۷.

۴. بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۳۱.

نمونه انفاق و حدود توان مالی

فرض کنید در جمله «إِذَا أَمَرْتُمْ بِالْأَنْفَاقِ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ»، هنگامی که شما را امر به انفاق می‌کنم، معنایش این نیست که همه آنچه از اموال دارید در راه خدا انفاق کنید، [بلکه معنایش این است که آن مقداری می‌توانید انفاق کنید]. **(وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ**

مَلُومًا مَّحْسُورًا)^۱. خداوند در این آیه شریفه مقدار انفاق را مشخص کرده است و منظور از **(وَلَا تَجْعَلْ**

يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ) مرتبه بخل و مرتبه خست است. «فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ» در انفاق، یعنی به هر میزانی که می‌توانید انفاق کنید و این آیه اختصاص به زکات و خمس ندارد. مسئله زکات و خمس یک مسئله جدایی است که وجوب است و تعلق وجوب آن به مقدار مشخص است.

گستره استطاعت در تکالیف گوناگون

یا مثلاً در باب عدل این است: «إِذَا أَمَرْتُمْ بِالْعَدْلِ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ» و یا در جملات: «إِذَا أَمَرْتُمْ بِالْعَطُوفَةِ وَ الرِّحْمَةِ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ»، «إِذَا أَمَرْتُمْ بِدَفْعِ الْمَالِ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ»، «إِذَا أَمَرْتُمْ بِالْعِلْمِ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ». در همه این موارد، استطاعت یعنی تحمل عرفی و تحمل عادی برای اتیان فعل، «قَبْلَ الْوُقُوعِ فِي الْحَرَجِ»؛ این معنای استطاعت است و این مسئله از همه آیات به‌خوبی استفاده می‌شود.

تفاوت استطاعت با اهمیت موضوع

البته باید به این مطلب هم توجه داشت که با توجه به موقعیت و اهمیت موضوع، استطاعت هم متفاوت می‌شود. یک وقت استطاعت با توجه به اهتمام شارع، مراتب بالاتری پیدا می‌کند. من باب مثال، یک وقت شما را به جلسه‌ای عادی دعوت می‌کنند که شرکت کردن در آن جلسه و شرکت نکردن تفاوتی نمی‌کند؛ مثلاً انسان را به سمیناری دعوت کردند، انسان می‌رود و شرکت می‌کند و دعوت هم برای این است که جمعیت زیاد بشود؛ چون خیلی از این دعوت‌ها دعوت‌های اعتباری است تا بعداً بگویند: «این مقدار جمعیت شرکت کرد». اما در آنجا به‌جز یکسری مطالب بی‌محتوا، چیز دیگری مطرح نیست. لذا بعد از ظهر انسان از خواب برمی‌خیزد تا به آنجا برود. یک چایی می‌خورد تا حالش مساعد شود. چایی‌اش را که خورد، با خود می‌گوید: «کار ضروری‌ای ندارم، پس بروم و ببینم چه کسی به آنجا آمده است.» حالا که منظور این است که ببینند چه کسی شرکت کرده است، به ده دقیقه آخرش هم برسیم کفایت می‌کند.

مقایسه حضور در جلسه عادی و مهم

اما یک وقت انسان به جلسه‌ای دعوت می‌شود که با اهمیت است و مطالب علمی و مهمی مطرح می‌شود و لذا باید شرکت کند؛ در اینجا اصلاً بعد از ظهر نمی‌خواهد و چایی هم اگر آماده نشد، نمی‌خورد و می‌رود. این یک جلسه‌ای است که انسان خود را ملزم می‌بیند که به هر نحوی در آن جلسه شرکت کند.

بنابر این ما در موقعیت‌های مختلف می‌بینیم که نفس استطاعت حالتش مختلف می‌شود. یا مثلاً در جایی به انسان گفته می‌شود: «اگر توانستید بیایید.» عرف یا عقل تعیین می‌کند که در موقعیت‌های مختلف، خود آن توانستن مختلف است. مثلاً در مورد دوم، عرف می‌گوید: «چرا نیامدی؟ چرا اصلاً خوابیدی؟» پس عرف نسبت به حقیقت استطاعت هم در موارد مختلف، نظرات مختلف و حالات مختلفی دارد.

۱. سوره الاسراء (۱۷)، آیه ۲۹.

شرایط عرفی توانایی سفر حج

از آیات قرآن این استفاده می‌شود که مقصود از استطاعت راجع به حج، قوه و قدرت بر رفتن است؛ یعنی معلوم است که انسان باید به‌نحوی برود تا بتواند در آن سفر زنده بماند. کسی که می‌خواهد به حج برود، هوا که نمی‌تواند بخورد؛ باید یک غذا و قوتی داشته باشد تا در طول سفر بتواند از آن قوت ارتزاق کند. پس این می‌شود یک شرط.

سلامتی و قدرت انجام اعمال

شرط دوم این است که باید صحت و سلامتی داشته باشد تا بتواند شرط برای اتیان حج را پیدا کند.

امنیت راه و رسیدن به مقصد

شرط سوم: اینکه باید تخلیه سرب باشد؛ یعنی راه باید مناسب و امن و امان باشد تا اینکه بتواند برود؛ چون تمام اینها موانع هستند و این هم یک مسئله و مطلب عادی است. کسی که می‌خواهد از جایی به جای دیگر برود، اگر راه امن نباشد و امنیت وجود نداشته باشد، طبعاً به مقصد نخواهد رسید. پس شرط مهم برای اتیان حج، مسئله تخلیه سرب است.

زاد و وسیله سفر در سیره عرفی

شرط چهارم این است که زاد و راحله داشته باشد؛ وقتی که مسافت، مسافتی بعید است، معمولاً انسان این مسافت را با راحله و مرکب طی می‌کند و پیاده نمی‌تواند مسافت‌های دور را طی کند؛ چه اینکه داب و دیدن افراد بر زمان و عقلا و سیره عقلانی در این قضیه بود. حال، شارع هم در اینجا می‌فرماید: **﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾**. کسی که راه و سبیل برای او هموار است و می‌تواند این راه را با بهر راحتی طی کند، باید این راه را برود و باید این حرکت را انجام بدهد.

امکان فراهم شدن زاد و مرکب در مسیر

این استطاعت، همان استطاعت عرفی و عادی است که شخص برای رفتن به جایی انجام می‌دهد. حال در این استطاعت، آیا شرط است که حتماً زاد و توشه جدایی داشته باشد یا اینکه مثلاً اگر بداند که با حرکت او در ضمن این کاروان زاد او هم حاصل می‌شود، کافی است؟ اگرچه الآن در اینجا زاد بالفعل ندارد، ولی بالقوه و بالاستعداد دارد. یا اینکه مثلاً راحله برای او حاصل می‌شود و بالأخره شخصی می‌گوید: «بیا و روی اسب یا شتر من بنشین، تو را هم سوار می‌کنم.» پس راحله در اینجا هم حاصل شد. بنابراین منظور اینکه زاد و راحله حتماً باید وجود فعلی داشته باشد.

نفقه خانواده و استطاعت حج

پس **﴿مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾**، یعنی همان قدرت بر رفتن. از طرف دیگر، مطلب بدیهی است که وقتی عیال انسان واجب النفقه است، چطور ممکن است که انسان این عیال را همان‌طور بدون نفقه یله و رها کند و به حج برود، درحالی‌که آنها نفقه ندارند؟! در این صورت معلوم می‌شود که استطاعت ندارد؛ یعنی عقلاً این فرد را بر چنین عملی مذمت می‌کنند که: «چرا بدون قوت و نفقه آنها را یله و رها کردی و رفتی و عیال و خانواده‌ات به زحمت و اذیت افتادند؟!» می‌بینید که این یک مسئله عرفی و عادی است و شارع هم در اینجا آن را تأکید کرده است.

استطاعت عرفی و توهم تکلیف فراتر از توان

بنابر این قضیه استطاعت در مورد حج مانند سایر موضوعات عرفیه، یک امر مختَرع از ناحیه شارع نیست، بلکه یک موضوع از موضوعات عرفی است؛ منتها شارع آن را بیان کرده است و علت اینکه روایت هم از امام راجع به استطاعت پرسیدند، برای دفع این توهم بوده است که اهتمام شارع به مسئله حج خارج از حد عرفی است.

تأکید آیه حج و منشأ تردید در حدود استطاعت

حج انجام‌نشده و اهمیت اتیان تکلیف

مقایسه حج با خطرپذیری در جهاد

روایات زیارت و پذیرش خطر

۱. معنای متسکع در مجمع البحرین

5

قتلی پیش می‌آید، امام علیه‌السلام می‌فرماید: «مگر شما به طلب جنت حرکت نمی‌کنید؟!»^۱

چون شخص زائر با همین حرکت برای وصول به جنت و بهشت مهیا شده است، ولو با احتمال خطر باشد. از امام علیه‌السلام سؤال می‌کند که اگر کسی به قصد زیارت حرکت کند و احتمال اینکه کشتی و سفینه غرق شود وجود دارد، حضرت می‌فرماید: «از همان‌جا این شخص زائر به بهشت می‌رود.»^۲

۱ روایات زیارت امام حسین با وجود ترس

روایت معاویه بن وهب درباره زیارت با وجود ترس

۱. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۹، ح ۳۱: «عن معاوية بن وهب، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: "قال لي: يا معاوية لا تدع زيارة قبر الحسين عليه السلام لخوف؛ فإن من تركه رأى من الحسرة ما يمتلئ أن قبره كان عنده؛ أما تحب أن يرى الله شخصك و سوادك فيمن يدعو له رسول الله صلى الله عليه وآله و علي و فاطمة والأئمة عليهم السلام؟!»

روایت زراره درباره امنیت زائر در قیامت

؛ بحار الانوار، ص ۱۰، ح ۳۸: «عن زرارة قال: "قلت لأبي جعفر عليه السلام: ما تقول فيمن زار أباك على خوف؟" قال: "يومئذ الله يوم الفرع الأكبر و تلقاه الملائكة بالبشارة و يقال له: لا تخف و لا تحزن هذا يومك الذي فيه فورك."»

روایت ابن بکیر درباره پاداش ترس در زیارت

؛ بحار الانوار، ص ۱۱، ح ۳۹: «عن ابن بكير عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت له: "إني أنزل الأرجان و قلبي يُنازعني إلى قبر أبيك، فإذا خرجت فقلبي مُشفقٌ و جلّ حتى أرجع خوفاً من السلطان و السّعة و أصحاب المسالِح." فقال: "يا ابن بكير أما تحب أن يراك الله فينا خائفاً؟! أما تعلم أنه من خاف لخوفنا أظله الله في ظل عرشه و كان مُحَدِّثُ الحسين عليه السلام تحت العرش و آمنه الله من أفزع القيامة؛ يفزع الناس و لا يفزع، فان فرع و قرته الملائكة، وسكنت قلبه بالبشارة."»

روایت محمد بن مسلم درباره تناسب پاداش با ترس

؛ بحار الانوار، ص ۱۱، ح ۴۰: «عن محمد بن مسلم في حديث طويل فقال: قال لي أبو جعفر محمد بن علي عليه السلام: "هل تأتي قبر الحسين عليه السلام؟" قلت: "نعم، على خوف و وجلّ." فقال له: "ما كان من هذا أشدّ فالثواب فيه على قدر الخوف و من خاف في إتيانه آمن الله روحه يوم يقوم الناس لرب العالمين و انصرف بالمغفرة و سلّمت عليه الملائكة و زاره النبي صلى الله عليه وآله و دعا له، و انقلب بنعمة من الله و فضل لم يمسسه سوء و اتبع رضوان الله."»

۲ دعای امام صادق برای زائران امام حسین

۲. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۸، ح ۳۰: «عن معاوية بن وهب قال: دخلت على أبي عبد الله عليه السلام و هو في مصلاه، فجلست حتى قضى صلاة فسمعتُه و هو يُناجي ربّه و يقول: "يا من خصنا بالكرامة و وعدنا الشفاعة و حملنا الرسالة و جعلنا ورثة الأنبياء و ختم بنا الأمم السالفة و خصنا بالوصية و أعطانا علم ما مضى و علم ما بقى و جعل أفئدة من الناس تهوى إلينا، اغفر لي و لإخواني و زوّار قبر أبي الحسين بن علي صلوات الله عليهما الذين أنفقوا أموالهم و أشخصوا أبدانهم، رغبة في برّنا و رجاء لما عندك في صلبتنا و سرورنا أدخلوه على نبيك محمد صلى الله عليه وآله و إجابة منهم لأمرنا و غيظاً أدخلوه على عدونا، أردوا بذلك رضوانك.»

فكافهم عنا بالرضوان و اكأهم بالليل والنهار و اخلف على أهاليهم و أولادهم الذين خُلفوا بأحسن الخلف و اصحبهم و اكفهم شرّ كلّ جبار عنيد و كل ضعيف من خلقك أو شديد و شرّ شياطين الإنس و الجنّ و أعطهم أفضل ما أمّلوا منك في غربتهم عن أوطانهم و ما أثرونا على أبنائهم و أهاليهم و قراباتهم.

تعیین استطاعت عرفی در حج

خلاصه اینکه این طور نیست که همه چیز برای زیارت آماده و مهیا و سالم باشد و آدم را باد بزنند و ببرند! لذا در چنین وضعیتی ممکن است برای انسان این شبهه پیدا شود که **لعل** اینکه حج هم که یک امر واجبی است، از همین قبیل باشد. اینجاست که امام در مقام بیان استطاعت می فرمایند:

«مراد از استطاعت، استطاعت عرفی است.»

روایات شرایط استطاعت حج

در این زمینه روایات متعددی داریم و چون بنای ما بر این است که به جای اصل و مطالبی که برخی گفته اند، از ابتدا مستقیماً سراغ مطالب ائمه علیهم السلام برویم و ببینیم که آنها راجع به این مسئله چه فرموده اند، لذا تعدادی از آنها را در اینجا بیان می کنیم:

روایت امام صادق درباره سلامتی و امنیت و زاد

[روایت اول:] عن عبدالرحمن بن سیابة عن أبي عبدالله عليه السلام في قول الله عز و جل: ﴿وَلِلَّهِ

عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ﴾:

«مَنْ كَانَ صَحِيحاً فِي بَدَنِهِ، مُخْلِ سِرْبُهُ، لَهُ زَادٌ وَ رَاجِلَةٌ، فَهُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ.»^۱

تفاوت بیماری مانع حج با بیماری قابل درمان

در اینجا حضرت صحت را شرط قرار داده اند؛ صحت در بدن برای اینکه بتواند برود. صحت در بدن به این معنا نیست که مثلاً دستش درد نداشته باشد؛ درد دست داشتن ایراد ندارد. صحت در بدن به این معنا است که بتواند حرکت کند و این اعمال را انجام بدهد؛^۲ ممکن است که شخصی زخم معده داشته باشد و بگوید: «من چون زخم معده و زخم اثنی عشر دارم، مشی حج نمی روم.» حضرت می فرماید: «صحيحاً في بدنه»؛ نه، این ایرادی ندارد و آن دارویی که اینجا استفاده می کند، در آنجا هم استفاده کند. [فرمایش حضرت] یعنی مریض **مستقیماً**، یا مثلاً دیسکی و کسی که قدرت بر حرکت ندارد،

اللهم إن أعداءنا عابوا عليهم خروجه فلم ينههم ذلك عن النهوض والشخص إلينا خلافاً عليهم، فارحم تلك الوجوه التي غيرتها الشمس و ارحم تلك الخدود التي تقلبت على قبر أبي عبد الله عليه السلام و ارحم تلك الأعين التي جرت دُموعها رحمة لنا و ارحم تلك القلوب التي جزعت و احترقت لنا و ارحم تلك الصرخة التي كانت لنا، اللهم إني أستودعك تلك الأنفس و تلك الأبدان حتى تُروّيهم من الحوض يوم العطش.

گفت و گوی امام صادق و معاویه درباره ترک نکردن زیارت

فما زال صلوات الله عليه يدعو بهذا الدعاء و هو ساجد؛ فلما انصرف قلت له: «جعلت فداك لو أن هذا الذي سمعته منك كان لمن لا يعرف الله لظننت أن النار لا تطعم منه شيئاً أبداً، والله لقد تمنيت أني كنت زُرته و لم أحج.» فقال لي: «ما أقربك منه فما الذي يمنعك من زيارته؟ يا معاوية لا تدع ذلك!» قلت: «جعلت فداك فلم أدر أن الأمر يبلغ هذا كله.»

فقال: «يا معاوية و من يدعو لزواره في السماء أكثر ممن يدعو لهم في الأرض؛ لا تدع لخوف من أحد، فمن تركه لخوف رأى من الحسرة ما يتمنى أن قبره كان بيده؛ أما تحب أن يرى الله شخصك و سوادك فيمن يدعو له رسول الله صلى الله عليه و آله؟ أما تحب أن تكون غداً ممن تصافحه الملائكة؟! أما تحب أن تكون غداً فيمن يأتي و ليس عليه ذنب فيتبع به؟! أما تحب أن تكون غداً فيمن يصافح رسول الله صلى الله عليه و آله؟!»^۱

۱. تهذيب الاحكام، ج ۵، ص ۳؛ الكافي، ج ۴، ص ۲۶۷.

۲ روایت پیامد ترک حج با وجود استطاعت

۲. تهذيب الاحكام، ج ۵، ص ۴۶۲:

«عن ذريح المحاربي عن أبي عبدالله عليه السلام قال: «مَنْ مَاتَ و لَمْ يَحْجْ حِجَّةَ الْإِسْلَامِ مَا يَمْنَعُهُ مِنْ ذَلِكَ حَاجَةٌ تُجْحِفُ بِهِ أَوْ مَرَضٌ لَا يَطِيقُ مَعَ الْحَجِّ أَوْ سُلْطَانٌ يَمْنَعُهُ فَلْيَمُتْ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا.» و قال: «مَنْ مَضَتْ لَهُ خُمْسُ حَجَّجٍ و لَمْ يَفِدْ إِلَى رَبِّهِ وَ هُوَ مُوسِرٌ إِنَّهُ لَمَحْرُومٌ.»

نیباشد.

اما کسی که می‌گرن دارد، هم در اینجا می‌گرن دارد و هم در آنجا؛ با نرفتن به حج که می‌گرنش درست نمی‌شود! یا کسی که پایش می‌لنگد و یا امراض دیگر. اینها چیزهایی نیست که مانع از حرکت برای رفتن به حج باشد.

امنیت مسیر و توشه سفر در روایت

شرط دومی را که حضرت در این روایت بیان می‌کند این است که مخلی سرب داشته باشد؛ یعنی آمادگی راه و امنیت طریق داشته باشد.

شرط سوم: اینکه «له زاد و راحله؛ برای حج زاد و راحله داشته باشد.» و این یک شرط عادی است؛ یعنی زاد داشته باشد برای اینکه غذا بخورد.

دعوت پزشک کاروان و تأمین زاد حج

در اینجا حضرت می‌فرماید: «له زاد و راحله؛» زاد یعنی قوتی که بتواند او را نگه دارد. حالا آیا مقصود این است که این قوت باید همراهش باشد یا نه، منظور از زاد و راحله این است که در این سفر از گرسنگی نمیرد؟! این مسئله بعداً بیان می‌شود. اتفاقاً در زمان مرحوم آقا (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) شخصی نزد من آمد و گفت:

- ما را به عنوان پزشک کاروان دعوت کرده‌اند، منتها من مخارج برای زاد را ندارم. گفتیم: «همین که شما را دعوت کرده‌اند، خودش زاد است؛ تازه غذایت را هم بهتر از بقیه می‌دهند!»

در زمان مرحوم آقا (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) در آن سالی که ما به مکه رفته بودیم، یکی از همین دوستان پزشک گاهی اوقات روزها می‌آمد و بر سر سفره ظهر ما شرکت می‌کرد و می‌گفت: - غذایی که به پزشک‌ها می‌دهند با غذای شما قابل مقایسه نیست! و غذایی که در یک جای دیگر می‌دهند، با غذای ما قابل مقایسه نیست!

روایت حج با ترکیب پیاده‌روی و سواری

[روایت دوم:] در حدیث کنانی از ابی‌عبدالله علیه‌السلام است که حضرت می‌فرمایند: «و إن كان يقدّر أن يمشى بعضاً و يركب بعضاً فليفل و من كفر قال ترك.»

فرض کنید که اگر شخصی می‌تواند حرکت با یک اسب را با دیگری نصف کند و به رفیقش می‌گوید: «تو مسافتی را سوار شو و برو و ما پیاده می‌آییم.» و بعد او سوار می‌شود و رفیقش پیاده می‌آید؛ البته من توضیح می‌دهم. حضرت می‌فرماید: «فليفل و من كفر قال ترك؛» قضیه تا اینجا است؛ یعنی در این وضعیت هم انسان باید انجام دهد.

توانایی عرفی و سفرهای پیاده

حضرت در اینجا می‌فرماید: «و إن كان يقدّر؛ کسی که می‌تواند»، نه کسی که نمی‌تواند؛ یعنی توانستن، همین توانستن عرفی است. سابق خیلی‌ها شب‌های چهارشنبه راه می‌افتادند و پیاده به جمران می‌رفتند؛ البته الآن هم هستند و چند نفری راه می‌افتند و این یکی دو فرسخ را پیاده می‌روند و برگشتن هم پیاده برمی‌گردند و مسئله‌ای هم نیست.

شیوه سفر حج در گذشته

مگر در زمان سابق چگونه به حج می‌رفتند؟! الآن طور دیگری شده است و اگر دو ساعت و نیم تبدیل به سه ساعت شود، صدای مسافرها درمی‌آید که مسافت نیم ساعت زیاد شده است! سابق،

چهار ماه یا پنج ماه در راه بودند، اتراق می‌کردند، پیاده می‌رفتند، سوار الاغ می‌شدند، کجاوه‌شان می‌شکست، در راه می‌ماندند و دزدها به کاروان آنها می‌زدند و جریاناتی اتفاق می‌افتاد!

اهمیت روایت پیاده‌روی و سواری در فتوا

حضرت می‌فرماید که اگر می‌تواند پیاده برود، «بیمشی بعضاً و یرکب بعضاً»، این قدر پیاده برود تا خسته شود و وقتی که خسته شد، سوار اسب شود و آن شخص دیگر پایین بیاید و کمی راه برود و این روایت مهمی در فتوا است و لذا رفقا باید این روایت را در ذهن داشته باشند!

روایت ابوالربیع درباره برداشت مردم از استطاعت

[روایت سوم:] ابوالربیع شامی نقل می‌کند: «عن أبي الربيع الشّامي قال: سئل أبو عبد الله عليه السلام

عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿وَلَيْتَ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ فقال: «ما يقولُ النَّاسُ؟»^۱

حضرت فرمودند: «مردم راجع به مسئله استطاعت چه می‌گویند؟»

وقت گذشت [و ادامه بحث از روایت در جلسه بعد مطرح می‌شود].

اللهم صلّ على محمّد و آل محمّد.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۳۷.